

دانشگاه فرهنگیان

فصلنامه علمی تخصصی

پژوهش در آموزش مطالعات اجتماعی

دوره اول، شماره اول، پاییز ۱۳۹۸

## شناسایی و نقد منابع تاریخی و نقش آن در آموزش تاریخ مطالعه موردی: تاریخ یمینی

کورش فتیحی<sup>۱</sup>

ارسال: ۱۳۹۸/۳/۳۱

پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۲۵

### چکیده

معلم تاریخ برای تدریس اثر بخش و توفیق در رسیدن به اهداف آموزشی به ابزارها و روش‌های مختلف نیاز دارد. یکی از مهم‌ترین ابزارهای معلم تاریخ در آموزش، منابع تاریخی است. منابع تاریخی به معلم کمک می‌کند تا درک بهتری از تاریخ در فراگیران شکل گیرد.

کتاب **تاریخ یمینی** و همچنین ترجمه آن یکی از کهن‌ترین متون تاریخی به ویژه در مورد تاریخ وزراء، احوال دولت سامانی، دوران ابتدایی غزنویان و دیگر حکومت‌های معاصر آن است. به سبب اهمیت اطلاعات، این کتاب همواره به عنوان یکی از منابع مهم تاریخ ایران در قرون چهارم و پنجم هجری مورد توجه مورخان بوده است.

در این پژوهش تلاش شده است که با روش تاریخی و مطالعه مروری و با هدف تبیین جایگاه کتاب تاریخ یمینی در میان منابع تاریخی ایران، آن را مورد بررسی و موشکافی قرار داده، جایگاه این کتاب در میان منابع معاصر و همچنین اهمیت آن در تاریخ نگاری دوران بعد مشخص شود.

**واژگان کلیدی:** آموزش تاریخ، منابع تاریخی، تاریخ یمینی، عبدالجبار عتبی

<sup>۱</sup>. استادیار گروه علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه فرهنگیان، پردیس حکیم فردوسی کرج jkoroshfathi@yahoo.com

## مقدمه

امروز ما را، میراث گذشته تشکیل می‌دهد و مورخان با استناد به منابع مکتوب و غیرمکتوب معتبر تلاش می‌کنند به درک روشنی از گذشته دست یابند تا بتوانند از تاریخ، تصویری مبتنی بر حقیقت ارائه دهند. هدف اساسی تدریس تاریخ به کارگیری تجارب نیاکان و ایجاد علایق پایدار و متداوم به مطالعه گذشته در شاگردان است تا این عادت در شاگردان ایجاد شود که تاریخ را برای لذت‌بردن و فهمیدن بهتر مطالعه کنند. پس هدف نهایی تدریس تاریخ، حتی بعد از اتمام تحصیل، تربیت افراد علاقه‌مند به خواندن و فهمیدن تاریخ است.

یکی از لوازم مهم در آموزش تاریخ، منابع تاریخی است. برای منابع تاریخی دسته‌بندی‌ها و گونه‌های مختلفی بر شمرده‌اند. یکی از این دسته منابع، منابع مکتوب است. از جهت روشی مهم‌ترین ویژگی که می‌توان برای دانش تاریخ و به تبع آن برای آموزش تاریخ بر شمرد، اسنادی بودن آن است. بدون سند و مدرک در تاریخ، نه می‌توان پژوهش کرد نه می‌توان آموزش داد. «پژوهش در تاریخ مستلزم خواندن بسیار است، تمام این خواندن را می‌توان دریافت ارتباطات دانست. به همین نحو، هر سند و هر کتابی را می‌توان مخابره یک پیام قلمداد کرد» (استنفورد، ۱۳۸۸: ۱۳۲). در پژوهش تاریخی، منبع به آن دسته از آثار مکتوب گفته می‌شود که موضوع اثر از حیث زمانی، معاصر باشد و داده‌های اولیه را درباره رخدادهای تاریخی در اختیار ما قرار دهد (حضرتی، ۱۳۸۹: ۱۹). کمک به فراگیران برای رسیدن به تفسیرهای قابل اتکا و فهم تاریخ، به مثابه گفتگویی جاری با منابع موجود یکی از وظایف محوری در آموزش تاریخ است (بوث، ۱۳۹۴: ۱۴۹)، بنابراین شناخت منابع اصلی هر دوره، بررسی و نقد (درونی و بیرونی) این منابع و بیان شیوه‌های استنتاج از آنها در آموزش تاریخ به ویژه در دانشگاه‌ها از اصول اساسی است. از پیامدهای مهم بررسی، مقایسه و نقد منابع در آموزش تاریخ، تعمیق یادگیری فراگیران و پیدایش فهم تاریخی در آنها می‌باشد. البته رسالت اصلی آموزش تاریخ هم ایجاد فهم و تفکر تاریخی در دانش‌آموزان، دانشجویان و علاقه‌مندان به تاریخ است. فهم تاریخی در تدریس تاریخ غالباً در سه سطح اتفاق می‌افتد:

۱- فهم به مثابه بازنمایی ذهنی رخدادها و جوامع در گذشته: این امر شامل آگاهی از ساختارها و فرآیندهایی زیر بنایی است که تشکیل دهنده یک جامعه خاص یا دوره تاریخی معین، تعامل‌های پیچیده میان افراد و گروه‌های اجتماعی و محیط اطراف‌شان و دگرگونی‌های اساسی یا نقاط عطف هستند (همان: ۲۹).

۲- فهم به مثابه بازنمایی ماهیت و اهمیت زندگی مردمان در گذشته: «تاریخ راهی است که می‌توانید در آن نسخه ثانوی همه انواع رفتارهای انسانی را تجربه کنید. ... مهم‌ترین مسئله در زندگی همانا فهم رفتار دیگران است و این همان چیزی است که تاریخ ما را بر آن توانا می‌سازد، مشاهده مردم در تمام موقعیت‌ها و در تمامی گام‌های زندگی» (همان: ۳۱).

۳- فهم به مثابه قابلیت استفاده از تکنیک‌ها، رویه‌ها و مفاهیم رشته‌ای: و این به معنی «فرآیند پیوند دادن شواهد مختلف از منابع دست اول و ثانوی ... آگاهی از معنای یک مفهوم یا کنش خاص ... توانایی فرد برای به کارگیری منعطف و متناسب آن معنا در پرداختن به مسائل تاریخی ...» است (همان: ۳۳). نتیجه این سطح فهم، «تسلط بر تفسیرهای مختلف و تاریخ‌نگاری یک موضوع و در پی آن، درک ماهیت پویا و در حال رشد رشته تاریخ ... و اینکه وصول به فهم مستلزم شناخت و کاربرد درست لوازم و ابزارهای پژوهش» است (همان: ۳۳) و (Booth, Alan, 2000: 47).

با این رویکرد مدرس تاریخ برای تشریح، تبیین و ایجاد فهم تاریخی در کنار دیگر عوامل موثر (که از موضوع این مقاله خارج است) به منابع تاریخی نیاز دارد. یکی از این منابع تاریخ‌یمنی نوشته ابونصر محمدبن عبدالجبار عتبی و ترجمه آن که ابوالشرف ناصح‌بن ظفر جرفادقانی در قرن هفتم هجری آن را انجام داده است، می‌باشد. این کتاب از منابع تاریخی مهم در تاریخ سامانیان و غزنویان است. ترجمه تاریخ‌یمنی در تاریخ ادبیات فارسی ایران دارای جایگاه والایی است. ملک‌الشعرا بهار آن را یکی از بدیع‌ترین نثرهای قرن ششم و هفتم هجری و در ردیف نثر کلیل و دمنه دانسته است. مورخان زیادی از این کتاب و از متن اصلی آن که به زبان عربی دشوار و در قرن پنجم فراهم آمده است، سود برده‌اند (بهار، ۱۳۵۶، ج ۲: ۳۶۰). الیوت آن را منبعی موثق و قابل کنجکاوی می‌داند چون نویسندگان بعدی درباره جنگ‌های محمود از آن بسان یک منبع دست اول بهره جستند (اشپولر و دیگران، ۱۳۸۰: ۴۰).

<sup>1</sup> . Elliot

کتاب ترجمه تاریخ یمنی و همچنین اصل آن کتاب که به اسامی تاریخ الیمینی، تاریخ الیمینی، تاریخ عتبی و سیرت صاحب غزنه معروف است یکی از کهن ترین متون تاریخی به ویژه در مورد تاریخ وزراء، احوال دولت سامانی، دوران ابتدایی غزنویان و دیگر حکومت-های معاصر آن است. به سبب اهمیت اطلاعات این کتاب و ذیل آن تحت عنوان حوادث ایام یا خاتمه الیمینی همواره به عنوان یکی از منابع مهم تاریخ ایران در قرون چهارم و پنجم هجری مورد توجه مورخان بوده است.

تاریخ بیهقی که با اسامی تاریخ مسعودی و تاریخ آل سبکتگین هم شناخته می شود، نوشته ابوالفضل محمدبن حسین بیهقی و زین الاخبار یا تاریخ گردیزی نوشته ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود گردیزی از دیگر منابع مهم این دوره هستند که شیوه نگارش و کیفیت محتوای این سه منبع دارای تفاوتها و تشابهات زیادی است. در این مقاله تلاش شده است که با روش تاریخی و مطالعه مروری و با هدف تبیین جایگاه کتاب ترجمه تاریخ الیمینی در میان منابع تاریخی ایران، آن را مورد بررسی و موشکافی قرار داده و ضمن بررسی تطبیقی با تاریخ بیهقی و تاریخ گردیزی به اهمیت و جایگاه این کتاب در منابع هم دوره پرداخته و در پایان به استفاده مورخان بعدی از این کتاب و نقش آن در آموزش تاریخ اشاره خواهد شد.

### الف) شرح حال عتبی

ابونصر محمدبن عبدالجبار عتبی<sup>۱</sup> مولف کتاب تاریخ الیمینی از اهالی ری و از دیوانیان برجسته ایران در قرن چهارم و آغاز قرن پنجم هجری بود. در آغاز جوانی ری را ترک گفت و به خراسان نزد خال خود، ابونصر عتبی، آمد و پس از مرگ وی دیرگاهی در خراسان در دستگاه ابوعلی سیمجوری و ناصرالدین سبکتگین به سر برد. مدتی کوتاه سمت نیابت شمس المعالی قابوس را در خراسان داشته و مدتی در نیشابور نزد امیر نصرین ناصرالدین سبکتگین، سپهسالار خراسان، بود.

<sup>۱</sup>. عده ای از محققان نام اصلی او را ابونصر خواهر زاده ابونصر عتبی صاحب برید نیشابور دانسته اند.

کلمان هواروی را ایرانی عرب نژاد دانسته که تعدادی از اجداد و اقوام وی صاحب مقاماتی بودند. (گیب، ۱۳۶۱: ۶۷) تولد او را حوالی ۳۵۰ ه.ق و وفات او ۴۲۷ ه.ق دانسته‌اند (جلالی، ۱۳۸۱: ۵). او در طی مدت حیات دارای مناصبی بوده و اساساً خاندان او جزو خاندان‌های صاحب نفوذ و اقتدار به ویژه در دوره سامانیان بود. او زمانی مقام دبیری در دستگاه ابوعلی سیمجوری و شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر و سبکتگین و اسماعیل بن سبکتگین و محمود غزنوی را داشت. در سال ۳۸۹ ه.ق از سوی سلطان محمود مأمور سفارت غرچستان شد تا فرمانروای آن ناحیه را به اطاعت از محمود دعوت کند و در این امر توفیق یافت (همان: ۶). در ایامی که قابوس بن وشمگیر در خراسان آواره بود، وی معاشرش شد و زمانی که بر جرجان مسلط شد و به سلطنت رسید عتبی را بر بعضی نواحی خراسان به نیابت حکومت منصوب کرد. در زمان سبکتگین، زبردست ابوالفتح بستی به کتابت مشغول گردید و در زمان محمود نیز این شغل را داشت (پرویز، ۱۳۳۶: ۴۸۲). از دیگر مشاغل وی «ناظر اسب‌های دیوان برید در گنج - رستاق» بود که با سعایت فردی به نام ابوالحسن بغوی از این شغل عزل گردید (گیب: ۶۷).

عتبی جدای از تاریخ نگاری، طبع شعر نیز داشت و کتابی به نام «لطائف‌الکتاب» نوشت. اما معروفترین اثر او همان تاریخ یمنی است که به عقیده باسورث<sup>۲</sup> قدیمی‌ترین منبع تاریخ غزنوی در ستایش جهانگشایی‌های سبکتگین و محمود غزنوی است (باسورث، ۱۳۷۸: ۸). وقایع کتاب تا سال ۴۱۲ ه.ق است (برای اطلاع بیشتر از آثار و زندگی عتبی ن. ک: خانلری، ۱۳۶۶: ۱۲۴ و ۳۳۹ و زرین کوب، ۱۳۶۸: ۴۴-۴۵ و همدانی، ۱۳۳۸: ۱-۶، بیات، ۱۳۷۰: ۴۳۳-۴۳۴ و حمیدی، ۱۳۷۲: ۱۹۰-۲۰۰).

## ب) ویژگی کتاب ترجمه تاریخ یمنی

کتاب تاریخ یمنی که با اسامی کتاب الیمینی (ورهرام، ۱۳۷۸: ۳۳) و تاریخ عتبی و سیرت صاحب غزنه (جلالی: ۵) نیز معروف است، از کهن‌ترین منابع تاریخی در خصوص سامانیان و مراحل قدرت‌یابی غزنویان است. به علاوه این کتاب از قدیمی‌ترین منابع در خصوص احوال دو وزیر معروف سلطان محمود غزنوی یعنی ابوالعباس فضل اسفراینی و احمد بن حسن میمنندی است (همان: ۶).

1. K. Huar t.

2. Basworth Edmond cliford

اصل کتاب به زبان عربی متکلف است و مؤلف که شاعری توانا بود از این هنر در تاریخ نویسی خود نهایت استفاده را برده است. آن طوری که مورخان در شرح حال عتبی گفته‌اند، او در جریان بسیاری از حوادث کتاب بوده و در سفرهای جنگی محمود همراه او بوده است و لذا به قول زرین کوب، این دسته مورخان رسمی که در سفرهای جنگی پادشاهان با ایشان همراه بودند وظیفه خود را بیشتر ستایش قهرمانی‌ها می‌دیدند (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۵۲-۵۳) و بدین سبب می‌بایست از شعر نهایت بهره را می‌بردند. تأثیر و اهمیت نگارش این کتاب تا بدانجا است که عتبی مقام «صاحب بریدی کنج رستاق در بادغیس» را به عنوان دستمزد دریافت کرد. آنچه بر اهمیت این کتاب می‌افزاید سابقه خانوادگی مؤلف، پیوستگی چند ساله با دربار غزنویان و روابط نزدیک وی با وزرای دربار غزنوی است. بنابراین، کتاب از اطلاعاتی سیاسی، اجتماعی و نظامی مشحون است. دینداری و اعتقاد متعصبانه نسبت به اهل سنت و همچنین ارادت بیش از اندازه به محمود غزنوی و خاندانش دو ویژگی اصلی افکار اوست تا جایی که کتاب او بیشتر به مدیحه‌سرایی شبیه است (اشپولر، ۱۳۸۰: ۴۴).

او دید حماسی به تاریخ دارد زیرا دوره عتبی عصر فتوحات درخشان محمود و سبکتگین است. پیروزی-های محمود در طرفداری از اهل سنت زمانی اتفاق افتاد که طالع آن مذهب در بیشتر بلاد غربی ایران به واسطه قدرت فاطمیان در خارج و آل بویه در داخل قلمرو عباسیان و نیز قدرت بیزانس مسیحی به رهبری دودمانی نیرومند مقدونی رو به ادبار بود و اعتماد به نفس مسلمانان خدشه‌دار شده بود؛ اما بهره‌کشی‌های محمود در هند به آنان قوت قلبی داده بود (فرای، ۱۳۸۰: ۱۴۹).

حاصل قضیه آن شد که به قول یکی از مورخان، تاریخ یمینی پیش از آنکه تاریخ باشد یک جنگ‌نامه است (حمیدی، ۱۳۷۲: ۱۹۸) تا جایی که وظیفه تاریخ: «نه شناخت گذشته بلکه آشنایی با افتخارات گذشته و حال باشد» (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۵۲). این غلبه دید حماسی در تاریخ‌نگاری عتبی موجب شد که زمان و مکان پاره‌ایی از وقایع مندرج در کتاب، مبهم و از ارزش این کتاب به عنوان یک منبع تاریخی کاسته شود (باسورث: ۸). با این حال کتاب تاریخ یمینی مرجعی بسیار مهم برای فتوحات محمود در هند است. او با اشتیاق و سبکی پرطمطراق فتوحات محمود را بازنمایی می‌کند. «هرسال نیت غزوی در دیار هند از برای نصرت اولیای دین و قمع اعدای اسلام نذر کرد و آن را وسیلت نظام ملک و قوام دولت و

سلامت حال و ثبات کار خویش ساخت ...» (جرفادقانی، ۱۳۵۷: ۱۸۲). عتبی به جنگ‌های محمود در شمال و جنوب قلمرو با هدف تثبیت قلمرو، اشاراتی مفصل دارد. جنگ او در جنوب با صفاریان سیستان و امیر آنان خلف بن احمد بعد از کش و قوس زیاد به نفع سلطان خاتمه یافت و: «بعد از آن سجستان بر سلطان قرار گرفت و نجوم فتنه ساقط شد و حال این ولایت به امن و امان رسید و طمع اولاد و احفاد خلف از آن منقطع گشت ...» (همان: ۲۲۰) در شمال قلمرو، درگیری محمود با ایلک خان (قراخانیان) نه برای گسترش قلمرو، بلکه برای تثبیت مرزها بود؛ خصوصاً آن طوری که از کتاب دریافت می‌شود، تقسیم نانوشته‌ایی میان دو قدرت در مورد غزای کفار وجود داشت: محمود هند و ایلک خان چین و ترکستان را سهم خود خواندند. محمود این سیاست را در میانجی‌گری میان ایلک خان و برادرش، طغان، نشان داد (همان: ۳۱۹ و: ۳۶۴-۳۶۵). ماجرای مرگ سبکتگین و جانشینی اسماعیل، برادر محمود، به جای پدر و درگیری محمود با وی (همان: ۱۶۳-۱۵۲ و ۱۸۰) از دیگر مطالب مهم کتاب در مورد تاریخ غزنویان و اقدامات نظامی محمود است.

توجه به مناسبات قدرت‌های زمان، ائتلاف و اختلافات میان آنها از جمله اطلاعات ارزشمند این کتاب است. روابط غزنویان و سامانیان (همان: ۱۳۹)، سامانیان و صفاریان (همان: ۴۱)، سامانیان و سیمجوریان (همان: ۴۳)، سامانیان و آل بویه (همان: ۳۵-۳۷)، سامانیان و آل زیار (همان: ۵۰)، غزنویان و شار غرچستان (۳۲۳-۳۲۷) و روابط سامانیان و غزنویان با خلافت عباسی (همان: ۱۸۲ و ۳۰۵).

بیان مسائل و مشکلات اجتماعی، شرح حال بزرگان و رجال علمی، دینی و سیاسی زمان، توصیف برخی فرق اجتماعی مانند فرقه کرامیه (همان: ۳۹۲-۳۹۳) و اسامی شعرا و نمونه اشعار از دیگر مطالب مهم کتاب است. توصیف قحطی نیشابور یکی از برجسته‌ترین اطلاعات اجتماعی موجود در کتاب است: «... و دانه گندم به قیمت از دانه مروارید در گذشت و سنبله آسمان بر عزت سنبله زمین حسد آورد. ... کار به جایی رسید که در فرضه نیشابور قرب هزار آدمی هلاک شد و کس به غسل و تکفین و تدفین ایشان فرا نمی‌رسید ... و شدت آن محنت بدان رسید که مادر بیچه می‌خورد و برادر از گوشت برادر مسکه‌ی جان می‌ساخت و شوهر زن را می‌کشت و می‌جوشانید و به اجزا و اعضای او تزجی و تغذی می‌کرد...» (همان: ۳۱۴).

### ج) ویژگی‌های ادبی کتاب ترجمه تاریخ یمینی

به نظر برخی محققان، نگارش کتاب انشایی بینابین دارد: «هرجا که مطلب حاجت به آوردن عباراتی دور از تکلف داشت، حد سخن را رعایت می‌کرد و آنجا که میدان را برای جولان طبع آماده می‌یافت، بر مرکب صنعت می‌نشست و چون در ادب دستی قوی و ذوقی سلیم داشت از عهده این هر دو شیوه به نیکویی برآمد» (صفا، ۱۳۵۱، ج ۲: ۱۰۱۲). سادگی و کوتاهی و روانی جملات همراه با استدلال با اشعار و آیات و احادیث، ویژگی ادبی اصلی کتاب است. این سبک با کلیله و دمنه آغاز و در ترجمه تاریخ یمینی تکرار شده است و تنها تفاوت میان دو کتاب آن است که در ترجمه تاریخ یمینی ذکر شواهد شعری عربی با ذکر شاعر آن است؛ اما در کلیله و دمنه جز یک مورد وجود ندارد (جرفادقانی، مقدمه مصحح: ۴۹۹ و ۶۰۲).

ملک الشعراى بهار سبک تاریخ یمینی را در ادامه سبک کلیله و دمنه می‌داند جز اینکه سجع هم گاه گاه به کار رفته است. به گفته او: «من بعد از نثر ابوالمعالی و کلیله از نثر جرفادقانی استوارتر و دلپذیرتر نیافته‌ام آنجا که دست و قلم را آزاد ساخته و قصدش پرداختن معنی صرف است در کمال فصاحت و سلامت از عهده ادای مقصود برآمده و در آنجا که قلم را نگاه داشته است نیز به خوبی حق صنعت را ادا کرده است» (بهار، ۱۳۵۶، ج ۲: ۳۶۳). البته برخی نیز نظر مناسبی نسبت به کتاب و مترجم آن (جرفادقانی) ندارند. صاحب مرزبان‌نامه او را به طعن چنین می‌نوازند: «...تخم در زمین شور افشاند و نهال در زمین بی‌گوهر نشانده...» (همان، ج: ۳۸۷).

از نظر عده‌ایی از محققان نثر دشوار و ادیبانه عتبی که در ترجمه حفظ شده، باعث نوشتن شروح متعددی بر آن شده است (سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۲۷، زرین کوب، ۱۳۷۵: ۴۵ و خانلری، ۱۳۶۶: ۱۲۴). روز نتال‌در توجیه استفاده از سجع در تاریخ نگاری که در ترجمه تاریخ یمینی و اصل عربی کتاب نیز وجود دارد، عقیده دارد که: «استفاد از سجع در مقدمه تواریخ الزامی گردید و از آن به منزله وسیله‌رهایی از ارائه پیش‌افتاده و مبتذل مطلب به ویژه زمانی که عواطف مولف در موضوع دخالت می‌کرد، بهره‌برداری شد. نثر مقفی (سجع) به منزله سبکی چیره از راه سرگذشت نامه‌هایی مدیحه‌سرایانه‌ای که صاحب

<sup>1</sup> Franz.Rosental



منصبان والا مقام نگاشته و به ولی نعمتان خود تقدیم می‌داشتند به نوشته‌های تاریخی راه یافت...» (روزنتال، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۰۰). برخی عتبی را از پیشگامان سبک مترسل و انشاء برشمرده و کتاب او را از نظر سبک و محتوا همپایه شهرت کتاب مقامات حریری دانسته‌اند (اشپولر، ۱۳۸۰: ۴۴).

### د) بررسی تطبیقی منابع تاریخی و نقش آن در آموزش تاریخ

مهارت‌ها و توانائی‌های متفاوتی را می‌توان در آموزش تاریخ (در مدارس و دانشگاه‌ها) به کار بست، اما نمی‌توان جایگاه و اهمیت‌شان را در فهم تاریخی فراگیران رتبه‌بندی کرد. بررسی تطبیقی منابع تاریخی توانایی پژوهشی و دانش تاریخی فراگیران را افزایش داده و موجب «ساختن دانش مبتنی بر امر واقع» می‌گردد (بوث: ۴۱) و این دانش موجب افزایش بینش تاریخی و عمیق شدن تحلیل‌ها و تفسیرهای فرد در مورد یک موضوع یا دوره تاریخی می‌شود.

پاسخ پرسش‌های تاریخی از طریق بررسی تطبیقی منابع تاریخی از دقت و اعتبار بیشتری برخوردار است. زیرا اگر هدف از پژوهش در تاریخ «بازسازی سیستماتیک و عینی گذشته از طریق گردآوری، ارزیابی، تعیین صحت و سقم و ترکیب حوادث به منظور اثبات وقایع و تحصیل نتیجه‌ای قابل دفاع» (ایزاک، ۱۳۷۴: ۵۴) باشد، در این صورت بررسی تطبیقی منابع تاریخی می‌تواند تصویر روشنی از وقایع و حوادث گذشته ارائه دهد.

بررسی تطبیقی کتاب تاریخ یمینی و منابع هم دوره‌اش (تاریخ بیهقی و تاریخ گردیزی) اهمیت تاریخی این کتاب و صحت مطالب و دقت وی در نقل حوادث و استفاده او از منابع و اسناد متقن را روشن نموده و لغزش‌های مورخ در بیان حوادث تاریخی و کاستی‌ها آن را مشخص می‌نماید. قضاوت‌ها و موضع‌گیری‌های عتبی در موضوعات مختلف و همچنین شخصیت‌ها با سنجش مطالب او و تطبیق آن با منابع هم دوره بررسی و تبیین می‌شود. مثلاً با بررسی شخصیت‌پردازی عتبی از محمود و بیهقی از مسعود، می‌توان به نا امنی مورخان در نگارش تاریخ پی برد. مورخان به دلیل سیطره استبدادی حاکم و دسته‌بندی‌ها و دسایس دربار مجبور به محافظه‌کاری و استفاده از وجوه مختلف زبان و گاه چند پهلو بودن و

۱. مقامات الحریری یا «المقامات الادبیه» کتابی است به زبان عربی، که نوشته أبو محمد قاسم بن علی بن محمد بن عثمان الحریری البصری (۴۴۶- ۵۱۶ ق) است؛ وی این کتاب را به تقلید از شیوه بدیع الزمان همدانی در ۵۰ مقامه نگاشته و در تصنع و تکلف از او نیز در گذشته است.

کنایی بودن بیان شده‌اند. داستان جانشینی اسماعیل، برادر محمود پس از مرگ پدر در کتاب عتبی و ماجرای جانشینی محمد، برادر مسعود، بعد از مرگ محمود در کتاب بیهقی نمونه بارزی از این مسئله است. عتبی ضمن بیان شایستگی محمود برای جانشینی پدر، اسماعیل را به دلیل جوانی برای حکومت نالایق معرفی می‌کند: «لشکر گردن طمع دراز کردند و به مال بیعت مطالبت نمودند و او خزاین جهان برایشان تفرقه کرد و نطاق او از اعتناق آن منصب تنگ آمد ...» (جرفادقانی: ۱۵۲) و بیهقی در ماجرای حکومت کوتاه مدت محمد و سپس عزل و زندانی شدن او به دست علی قریب و به حکومت رسیدن مسعود، او را محق می‌داند: «و چون مدت ملک وی (محمد) سپری شد و خدای عزوجل شاخ بزرگ از اصل ملک که ولیعهد به حقیقت بود به بندگان ارزانی داشت ...» (بیهقی، ج ۱: ۳) بیهقی در مورد شخصیت محمد هم جانب احتیاط را رها نمی‌کند: «شاخی بود از اصل دولت امیر ماضی..... این بنده در مقامیست که به هیچ حال خود فرا نستاند» (همان، ج ۱: ۲).

بررسی تطبیقی منابع تاریخی هم دوره به شناخت دقیق‌تر فضای فکری و سیاسی آن دوره کمک می‌کند. آثار تاریخی در هر دوره بیانگر تفکر غالب بر بخش اعظم جامعه و در نتیجه چگونگی نگرش به وقایع تاریخی آن دوره و حتی دوره‌های پیشین است. شناخت روش تاریخ‌نگاری، آئین نگارش و شیوه نگرش-های متفاوت مورخان هم عصر و اولویت‌های هر یک از مورخان در پردازش مطالبی که در اختیار داشته‌اند از دیگر مواردی است که در بررسی تطبیقی منابع هم دوره می‌توان به آن پی برد. شناخت یک منبع تاریخی و شناسایی جایگاه آن منبع در روند تاریخ‌نگاری دوران بعدی در آموزش تاریخ اهمیت زیادی دارد. تسلسل و تداوم محتوای یک منبع و یا اقتباس از ایده و اندیشه یک مورخ در ادوار بعد موجب بازسازی ذهنی فراگیران از یک دوره تاریخی شده زیرا «واقعیت تداوم در اندازه‌گیری ما از زمان انعکاس می‌یابد» (استنفورد: ۳۳).

## ۵) جایگاه تاریخ یمینی در تاریخ نگاری ایران

اگر چه از نظر محققان، ترجمه تاریخ یمینی از متون ادبی و تاریخی قرون ششم و هفتم هجری می‌باشد، اما به سبب اطلاعات تاریخی کتاب، آن را باید جزء منابع عصر سامانی و غزنویان قلمداد کرد. بنابراین

ابتدا در این مقایسه کتاب تاریخ یمنی را با دو منبع برجسته عصر سامانی و غزنوی یعنی تاریخ بیهقی و تاریخ گردیزی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### ۱) بیهقی - عتبی

ابوالفضل بیهقی (۴۷۰-۳۸۵ ه ق) که در زمان سلطان مسعود غزنوی وارد تشکیلات اداری غزنویان شد و زیر نظر بونصر مشکان در دیوان رسالت مشغول به کار شد و در دوران حکومت عبدالرشید غزنوی به ریاست این دیوان رسید. بیهقی و عتبی از نظر زمانی تقریباً معاصر هم بودند اما در آثار هیچکدام به ویژه بیهقی، که بعد از عتبی به نگارش تاریخ خود پرداخت، یادی از همدیگر نمی‌یابیم. با اینحال از نظر نوع اطلاعات تاریخی و سیاسی و نیز نگرش و جهان‌بینی میان دو مورخ مشابهت‌هایی وجود دارد که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

- **تأکید بر حق الهی پادشاه در حکومت**، بیهقی در بیان پادشاهی مسعود گوید: «و چون در ازل رفته بود که مدتی بر سر ملک غزنین و خراسان و هندوستان نشیند که جایگاه امیران پدر و جدش بود ... ناچار باید نشست و آن تخت را بیاراست و آن روز مستحق آن بود» (بیهقی، ۱۳۱۹، ج ۲: ۳). عتبی در بیان سلطنت سبکتگین، وی را «آراسته به فیض الهی» می‌داند (جرفادقانی: ۲۰).

- **نگرش قضا و قدری به حوادث تاریخی**، عتبی: «تقدیر آسمانی غالب آمد و شرر شر مشتعل شد...» (همان: ۱۶۳). بیهقی: «و قضای ایزد عزوجل چنان رود که وی خواهد و گوید و فرماید نه چنانکه مراد آدمی در آن باشد که به فرمان وی است...» (بیهقی، ج ۲: ۲).

- **بی‌اعتباری جهان و نفی دنیاپرستی**، عتبی: «نفرین بر دنیای فانی و روزگار غدار باد که چون سوسمار بچه خوار و چون روباه محتال و چون گرگ مغتال و چون سایه منتقل و چون سراب بی‌حاصل است...» (جرفادقانی: ۱۴۷). بیهقی: «احمق مردا که دل در این جهان بندد که نعمتی بدهد و زشت بازستاند» (بیهقی، ج ۲: ۱۸۷).

- **رعایت اخلاق**، این اصل خصوصاً در مورد زندگی و اقدامات سلطان وقت نه تنها در نگرش این دو مورخ بلکه به صورت اصل کلی در میان مؤرخان سنتی وجود دارد.

- **محوریت سلطان وقت**، این محوریت که پیش از این به آن اشاره شد تا آنجا است که تاریخ یمنی با الهام از لقب محمود (یمین الدوله) و کتاب بیهقی در وصف سلطان مسعود بوده و اساساً به تاریخ مسعودی معروف است: «طبع پادشاهان و احوال و عادات ایشان نه چون دیگران است و آنچه که ایشان بینند کس نتواند دید...» (همان، ج ۲: ۲۴۸) و یا: «جهان بر سلاطین گردد و هر کسی را که برکشیدند برکشیدند و نرسد کسی را که گوید چرا چنین است...» (همان، ج ۲: ۱۵۴).

#### - **اعتدال و احتیاط در مورد سلطان و اقدامات او**

- **عدم تحمل دشمنان خصوصی خود**، هر دو مورخ علاوه بر تقرب به درگاه سلطان وقت، تخریب چهره رقیب خود را نیز مد نظر داشتند. عتبی در مورد دشمن خود، ابوالحسن بغوی، فصل جداگانه‌ای نوشت و او را با اینگونه کلمات: «دله احتیال و سله افتعال، انبان زرق و مخارق و گرداب مکر و تخیط و کژدم تسویل و تضریب و سراب تخییل اکاذیب...» (جرفادقانی: ۴۵۳) می‌کوبد و بیهقی بو سهل زوزنی را با صفات: «عشرت دوست میگسار شادخوار» و اینکه: «او بد خوبی است که با صفرایی عظیم با مردمان ناسازگاری می‌ورزد» (بیهقی، ج ۲: ۶۰۱) می‌نوازد.

— **خاطره نگاری**، به گفته پاره‌ای از محققان شیوه کار هر دو مورخ خاطره‌نگاری و گزارش نویسی است (گیب: ۳۰ و ۱۷۹) و در ضمن نوع نگاه هر دو مورخ در مورد اقدامات سلطان محمود و سلطان مسعود در هندوستان تقریباً یکسان است. چنان که بیهقی در بیان گشودن قلعه العذراء توسط مسعود، اقدامات او را چنین می‌ستاید: «و سرهای کشتگان قریب دویست عدد، برچوب‌ها زده نهادند عبرت را و بیست و چهار تن را که در جنگ گرفته بودند از مبارزان ایشان فرستاده آمد تا آنچه رأی واجب کند فرموده آید امیر شراب میخورد... بفرمود تا اسیران را پیش پیلان انداختند...» (بیهقی، ج ۲: ۵۳۵) عتبی نیز اقدامات محمود در هند را که حتی بر زن و بچه کفار ابقاء نکرد، می‌ستاید. او در توصیف قتل عام **قاز شپور** توسط محمود گوید: «چندان خون بریختند که آن نهر زخار و جوی خونخوار از حکم طهارت بیرون شد و مشارب آن بر هر شارب حرام گشت و اگر ظلمت شب مانع نیامدی یکی از آن مخاذیل جان بیرون نبردی و همه از برکات دین اسلام و معجزه شریعت محمدی بود» (جرفادقانی: ۳۳۶).

— **حضور در متن حوادث**، هر دو مورخ ناظر بسیاری از حوادث بودند. البته بیهقی بنا به شغلی که داشت هم حضور پررنگ‌تری داشت و هم بر اسناد معتبر دیوانی دسترسی بیشتری داشت: «خواجه خلعت پوشید و من به نظاره ایستاده بودم آنچه گویم از معاینه گویم و از تعلیق که دارم و از تقویم ...» (همان: ص ۱۵۵). در ضمن هر دو مورخ تاریخ خود را در زمانی به رشته تحریر در آوردند که مدت‌ها از حوادث سپری شده بود. چنان که دکتر غلامحسین یوسفی در مورد بیهقی گوید: «تاریخ خود را زمانی نوشت که خود بسیاری چیزها را به چشم دیده و در طی سال‌ها خدمت در دستگاه غزنویان به مرور یادداشت‌هایی فراهم می‌آورده ... و وقتی به تألیف و تحریر تاریخ عصر غزنوی پرداخته که سال‌ها بر آن وقایع گذشته بوده است ...» (یوسفی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۸). عتبی نیز به همین صورت به نگارش تاریخ خود پرداخته است.

علاوه بر این، چند تفاوت ساختاری میان دو مورخ وجود دارد که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود:

— **نگرش ماورای طبیعی بیهقی به سلسله غزنوی**: این نگرش با نگرش توأم با ایجاز عتبی تفاوت بنیادی دارد. به عقیده نگارنده، گفته عتبی منطقی به نظر می‌رسد، در حالی که عتبی در مورد سبکتگین فقط به این گفته که او: «غلامی بود ترک نژاد مخصوص به فیض الهی آراسته به آیین پادشاهی» اکتفا می‌کند بیهقی با بیان داستان سبکتگین و آهو بچه، نگرشی سراسر غیر طبیعی به این خاندان دارد و در پایان داستان چنین نتیجه می‌گیرد: «و این دو خواب نادر و این حکایت باز نمودم تا دانسته آید و مقرر گردد که این دولت در این خاندان بزرگ بخواند ماند. روزگار دراز ...» (بیهقی، ج ۲: ۲۳۵-۲۳۶)

- **دقت بیشتر بیهقی به جزئیات حوادث**: اگرچه دقت و وسعت نظر بیهقی در جزئیات حوادث بیشتر از عتبی است همچنین توجه بیهقی به تاریخ دقیق حوادث و مکان وقوع حوادث به مراتب بالاتر از عتبی است، اما در مورد برخی وقایع، اطلاعات عتبی بالاتر از بیهقی است. مثلاً در ماجرای دولت سیمجوری، از نظر بیهقی کار این دولت با جنگ سبکتگین با بوعلی سیمجوری و شکست او خاتمه می‌یابد: «دولت سیمجوریان بسر آمد، از یک بد که بدو رسید و پای ایشان دیگر در زمین قرار نگرفت ...» (همان:

<sup>۱</sup> - منظور خواجه احمدبن حسن میمندی است

۲۳۹-۲۳۷). در حالی که عتبی بعد از امارت ابوعلی، به امارت ابوالقاسم سیمجوری نیز اشاراتی می‌کند و آغاز و انجام این خاندان را دقیق‌تر از بیهقی شرح می‌دهد.

**- نگاه اجتماعی والاتر بیهقی در برابر دید کلی نگر عتبی:** دقت بیهقی در ظرایف زندگی اجتماعی مردم، زندگی درباری و مراسم‌های اجتماعی نظیر نوروز و زندگی خصوصی سلطان با دید کلی عتبی قابل قیاس نیست. در حالی که عتبی مطلقاً به زندگی خصوصی سلطان به ویژه میگزساری او اشاره ای نمی‌کند، بیهقی آن را با جزئیات توصیف می‌کند (همان: ۴۹-۵۰) در مورد آداب و رسوم اجتماعی نیز، در حالی که عتبی اشاره قابل توجهی ندارد، بیهقی حتی به ترتیب مراسم عروسی نیز می‌پردازد (برای اطلاع بیشتر در مورد آداب و رسوم اجتماعی مندرج در کتاب بیهقی ن.ک: یادنامه ابوالفضل بیهقی، مشهد، ۱۳۵۰: ۴۶۷-۴۱۲). دید جامع نگر بیهقی امتیاز بزرگ اوست که در کمتر منبعی از تاریخ سامانیان و غزنویان می‌توان یافت. بیهقی این نگاه جامع را چنین بیان می‌کند: «می‌خواهم که داد این تاریخ را به تمامی بدهم و گرد از زوایا و خبایا بگیرم تا هیچ از احوال پوشیده نماند» (بیهقی، ج ۲: ۱۱) تاریخ بیهقی به گفته ابوالحسن بیهقی (ابن فندق) بالغ بر سی جلد بوده (ابن فندق، ۱۳۶۱: ۲۵ و ۱۷۵) که از آن دست کم ۲۵ جلد از میان رفته است (اشپولر، ۱۳۸۰: ۵۰).

**- اصطلاحات اداری و دیوانی:** وفور اصطلاحات دیوانی و اداری در اثر بیهقی که به جهت حضور وی به عنوان عضوی ممتاز از دیوان سالاری غزنویان است، در اثر عتبی به حداقل می‌رسد (برای اطلاع بیشتر از اصطلاحات دیوانی و اداری موجود در کتاب بیهقی ن.ک: بیهقی، ج ۲: ۲۳۳-۲۷۲).

**- شیوه تاریخ نگاری:** بیهقی در مورد هر واقعه، حکایاتی عالمانه و گاه واقعی بیان نموده و اندرزنامه گذشتگان را بنا به ضرورت به تفصیل نقل می‌کند؛ در حالی که این امر در کتاب عتبی کمتر دیده می‌شود و بیشتر به صورت اشارات موجز می‌باشد. مثلاً عتبی در ماجرای فرار منتصر، آخرین امیر خود خوانده سامانی، به ایجاز اشاره به داستان کمیت می‌کند (جرفادقانی: ۱۸۵).

**- منابع اخبار:** منابع اخبار در کتاب بیهقی دقیق‌تر از عتبی است: «اسمعیل بن شهاب گوید: از احمد بن ابی داود و این احمد مردی بود که با قاضی القضاتی وزارت داشت و از وزیران روزگار محتشم‌تر بود و سه خلیفه را خدمت کرده بود ...» (بیهقی، ج ۲: ۱۹۵). اما عتبی فقط در ذکر منابع شعری دقت دارد

ولی در نقل مطالب، جز یک مورد که از کتاب صابی یاد می‌کند، دیگر یادی از منابع نمی‌یابیم. شاید دلیل آن این است که وی فقط به مطالب زمان خود پرداخته است. علاوه بر این، شرح حال رجال زمان و ادوار پیشین در کتاب بیهقی غنی‌تر از کتاب عتبی می‌باشد.

## ۲) گردیزی و عتبی

ابوسعید عبدالحی بن ضحاک ابن محمود گردیزی در نیمه اول قرن پنجم می‌زیسته و کتاب خود را در عصر سلطنت عبدالرشید بن سلطان مسعود بن محمود بن سبکتگین و در فاصله سال‌های (۴۴۱ ه ق تا ۴۴۴ ه ق) نوشته و بنا به لقب سلطان عبدالرشید آن را زین‌الخبار نامید (برای اطلاع بیشتر از زندگی و آثار گردیزی ن.ک: گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۹ و بیات، ۱۳۷۰: ۲۰۵ و خانلری، ۱۳۶۶: ۲۵۷ و باسورث: ۲۷۳). تاریخ گردیزی تاریخی عمومی است با این حال: «شرح دقیق‌تری در تاریخ سلسله‌های خراسان یعنی طاهریان و صفاریان و سامانیان و اولین شاهان غزنوی تا پایان سلطنت مودود بن مسعود (۴۴۰-۴۳۲ ه.ق) .... است که به زبان فارسی بسیار ساده و روانی به سبک قدیم نوشته شده است» (بیات، ۱۳۷۰: ۲۰۵). با مطالعه کتاب گردیزی، برخی مشابهت‌ها در سبک و نگرش تاریخی او با عتبی به چشم می‌آید که در زیر به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

— **شاهد عینی وقایع:** او نیز چون عتبی شاهد عینی برخی از وقایع دوران حیات خود بوده است: «به رأی‌العین خویش بدیدم که امیر محمود رحمه‌الله اندر هندوستان چه کردست و به نیمروز و خراسان و به خوارزم و به عراق چگونه قلعه‌ها گشاده است .... که کسی آن را ندیده است و نشنوده که چنین حرب و حيله نه کار آدمیان باشد» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۷۹).

— **تشابه در مطلب:** در مورد پاره‌ای وقایع، مطالب گردیزی مشابه کتاب عتبی است. این امر شاید ناشی از استفاده مشترک آنان از کتاب «تاریخ و لاه خراسان» اثر گمشده ابوعلی حسن سلامی باشد. ۱

- **تقدیم تاریخ:** او نیز چون عتبی تاریخ خود را به تشویق سلطان عصر خود و جهت تقدیم به او نوشته است و سلطان عصر خود را چنین می‌ستاید: «خداوند عالم، سلطان معظم، عزالدوله و زین‌المله سیف‌الله

<sup>۱</sup>- به عنوان مثال: «داستان قتل ابوالحسین عتبی وزیر، گردیزی همان مطالب عتبی را بیان می‌کند با دو تفاوت جزئی یکی سبک خشک کلام برخلاف تعاریف پر طمطراق عتبی در حق وزیر و دیگری ضبط نام وزیر به اسم ابوالحسن عتبی که در کتاب عتبی ابوالحسین ضبط شده است» برای اطلاع بیشتر در این مورد ن. ک جرفادقانی صص ۴۰-۳۶ و باسورث: ۵۶.

معز دین الله ابو منصور عبدالرشید بن یمین الدوله و امین المله ابی القاسم محمود بن ناصرالدین و الدوله اطال الله بقاؤه و ادام سلطانه و ثبت ملکه و کب اعداه...» (همان: ۳۷۹). اما لفظ خداوند و خداوند عالم که در کتاب بیهقی و گردیزی در مورد سلطان وقت وجود دارد در کتاب عتبی وجود ندارد. این امر شاید بیانگر تحول سیاسی در دوره بعد از عتبی باشد.

با بررسی دو اثر (عتبی و گردیزی) تفاوت‌هایی وجود دارد که به چند مورد آن اشاره می‌شود:

**- دقت در ضبط تاریخ وقایع:** اگرچه گردیزی در نقل وقایع دوران سامانی و محمود غزنوی نکته‌ای جدید نسبت به عتبی ندارد، ولی در ضبط تواریخ دقت بیشتری دارد. تاریخ گردیزی در مورد منشأ غزنویان و البتگین و سبکتگین مطلبی ندارد و روایت او از غزنویان با اهدای حکومت خراسان به محمود به وسیله خلیفه عباسی آغاز می‌شود (اشپولر، ۱۳۸۰: ۴۷)، با این حال اطلاعات کتاب گردیزی در بخش غزنویان مکمل کتاب عتبی است زیرا در کتاب عتبی خبری از حوادث سال‌های پایانی حکومت محمود نیست (همان: ۴۸).

**— نگرش قضا و قدری:** گرچه گردیزی به این اصل عقیده دارد لیکن میزان عقیده او کمتر از عتبی است و آن را در حوادث تاریخی کمتر دخیل می‌داند: «پس مسلمانان ایرانشهر بگرفتند و تا بدین غایت ایشان دارند و تا قیامت ایشان خواهند داشت بمنته الله تعالی» (همان: ۱۰۴).

**— سبک نگارش خشک و فاقد ظرایف ادبی:** نثر گردیزی آن طوری که بسیاری از محققان عقیده دارند، خشک و فاقد ظرایف ادبی است و با نثر شیوای بیهقی و نثر متکلف و مسجع عتبی تفاوت بنیادی دارد. **ایجاز** حرف اول را در کتاب گردیزی می‌زند: «هرچند که بتوانستم مختصر کردم اگر به شرح مشغول گشتمی بسیار آمدی پس آن اخبار انتخاب کردم و اینجا بیاوردم» (همان: ۳۸۰).

**- تفاوت در بیان پاره‌ای وقایع:** این تفاوت به ویژه در مورد میزان غنایم محمود از سفرهای جنگی هند (برای مقایسه میزان غنایم محمود از سفر جنگی به هند (ن. ک: گردیزی: ۳۹۹ و جرفادقانی: ۳۸۱) و نیز بیان دلایل غزوات هند، که گردیزی حتی به بیان دلایلی ولو ساده نپرداخته است، بیشتر دیده می‌شود.

**— غنای مطالب اجتماعی و فرهنگی:** گردیزی فصول متعددی را به اوضاع اجتماعی، وضع اقوام و شکل اعیاد اختصاص داده است و مباحث علمی کتاب خصوصاً در مورد تبدیل تاریخ، بسیار غنی



است؛ او این اطلاعات را از کتاب التواریخ ابو عبدالله محمد جیهانی وزیر سامانیان و کتاب تحقیق مالهند ابوریحان بیرونی گرفته است (۱ شپولر، ۱۳۸۰: ۴۶)، با این حال اطلاعات اجتماعی و فرهنگی وی در مورد دوره غزنویان قابل قیاس با عتبی نیست.

بیان منابع: گردیزی از منابع متنوعی استفاده کرده که در متن کتاب بدان اشاره کرده است (گردیزی: ۲۱)، اما همانگونه که گفته شد عتبی جز یک مورد به منابع اطلاعات خود اشاره نمی کند.

### (و) نقش و جایگاه مهم تاریخ یمینی و ترجمه آن نزد مورخان

به دلیل اهمیت و سبک تاریخ نگاری و اطلاعات، تاریخ یمینی و ترجمه آن مورد استفاده مورخان بزرگی قرار گرفته که به برخی از آنها اشاره می شود:

#### (۱) ابوالحسن بیهقی

ظہیرالدین ابوالحسن علی بن ابی القاسم زید بیهقی مشهور به ابن فندق (۵۴۸-۴۹۳ ه.ق) از دانشمندان زمان خود بود و در علوم مختلف دست داشت. حتی شاعر نیز بود و قطعاتی از شعر او را یاقوت در معجم الادباء آورده است. وی هم عصر عمر خیام بود و در جلسات او نیز حضور داشته است. بیهقی کتاب های بسیاری را که بیشتر عربی و بعضی به فارسی بوده، تألیف کرده؛ ولی بیشتر تألیفات او از بین رفته و تنها اسامی و عناوین آنها در کتاب های مختلف ثبت و ضبط شده است (ابن فندق، ۱۳۶۱: ۱۲). مشارب التجارب و غوارب الغرائب یکی از این آثار است. این کتاب ذیلی بوده بر تاریخ یمینی، و وقایع ایران در بازه زمانی ۱۵۰ سال (تقریباً تمام تاریخ دوره غزنوی و سلجوقی نیمه اول دوره خوارزمشاهی) را شامل بوده است. عظاملک جوینی در تاریخ جهانگشا قسمت هایی از این را کتاب نقل کرده است. علامه قزوینی در مقدمه کتاب تاریخ بیهقی این کتاب را ذیل تجارب الامم ابن مسکویه می داند (همان: ۲۵).

#### (۲) ابن الاثیر

اگرچه ابن الاثیر (۶۳۰-۵۵۵ ه.ق) در اثر بزرگش الکامل فی التاریخ از منابع مورد استفاده خود کمتر نام برده است، اما در بخش مربوط به دوران اواخر سامانی و اوایل کار سلطان محمود غزنوی و به ویژه در بخش فتوحات محمود، گاه به نقل موجز و گاه به نقل کامل و بدون هیچ تغییری از کتاب عتبی پرداخته است. برای نمونه در بیان غزوه مولتان ابن الاثیر می گوید: «سبب این بود که از فرمانفرمای آنجا

۱۱۸ فصلنامه علمی تخصصی پژوهش در آموزش مطالعات اجتماعی

ابالفتوح خبث اعتقاد نقل شد و منسوب به الحاد گردید و اینکه مردم قلمرو فرمانروایی خویش را دعوت به آیینی که خود دارد، کرده است و مردم هم دعوت او را پذیرفته‌اند...» (ابن الاثیر، ۱۳۵۱، ج ۱۵: ۲۹۷). عتبی در مورد همین واقعه گوید: « ابوالفتوح والی مولتان به خبث نحلث و فساد دخلت و رجس اعتقاد و قبح الحاد موصوف و معروف بود و اهل خطه مولتان را به رأی و هوای خویش دعوت می کرد...» (جرفادقانی: ۲۷۹).

### ۳) رشیدالدین فضل الله همدانی

خواجه رشیدالدین فضل الله (۷۱۸-۶۴۵ ه. ق) در کتاب جامع التواریخ که به نوعی دایره‌المعارفی تاریخی است، از کتاب عتبی استفاده کامل نموده و فصل مربوط به تاریخ غزنویان تحت عنوان: « تاریخ سلطان یمین الدوله محمود بن سبکتگین و اسلاف و اخلاف او و آنچه بدان متعلق است از تواریخ آل بویه و آل سامان» را عیناً از کتاب عتبی آورده است. دبیر سیاقی در پیشگفتار خود بر این فصل از جامع التواریخ عقیده دارد: « این قسمت از جامع التواریخ به عین عبارت منقولست از ترجمه تاریخ یمینی عتبی از ناصح بن ظفر جرفادقانی و البته با حذف‌هایی نابجا و سقطاتی بیشتر مخل به استثنای فصل نخستین آن یعنی فصل احوال و انساب امیر ناصرالدین سبکتگین و مبدأ دولت او که به کلی مجعول و بی اساس و واهی است و کودکانه پایه‌ریزی و عامیانه تخیل شده...» (همدانی، ۱۳۳۸: ۱).

### ۴) شبانکاره‌ای

محمد بن علی شبانکاره‌ای ( تولد ۶۹۷ ه ق )، در کتاب مجمع‌الانساب که خلاصه‌ای از تاریخ عمومی از آغاز تا مرگ ایلخان ابوسعید (۷۳۶ ه. ق) است، از تاریخ یمینی سود جسته است. البته با توجه به برخی شواهد می‌توان ادعا کرد که او متن عربی کتاب را بیشتر در نظر داشته است چنان که در ضبط اسامی این امر نمایان است. مثلاً از اسم جغری تکین به جای جعفر تکین مندرج در ترجمه تاریخ یمینی استفاده کرده است (شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶: ۲۴). خود او به استفاده از این کتاب اشاره کرده است: « و چند نوبت میان او و سیمجوری محاربت رفت و تاش با ابوالحسن بر نیامد و صورت حال این حرب‌ها مشروح در یمینی عتبی داخل است که چگونه بود» (همان: ۲۵).

### ۵) میر خواند

میرمحمدبن سید برهان‌الدین خواوند شاه معروف به میرخواند (۸۳۸-۹۰۳ ه ق) صاحب کتاب روضه‌الصفاء در بخش مربوط به اواخر دوره سامانیان و دوران محمود و فتوحات او مطالب عتبی را تمام و کمال و فقط با اندک تغییراتی در جملات آورده است. به نظر می‌رسد که وی بنا به سوابق دیوانی از اصل متن عربی کتاب عتبی استفاده کرد باشد، اگر چه وی به این منبع اشاره‌ای نکرده است. یک نمونه از استفاده او از این منبع: « چون ایلک خان بر بخارا مستولی شده ابوالحارث منصور مکحول و ابوابراهیم که از وی به منتصر تعبیر خواهد رفت و ابویعقوب فرزندان نوح را با اعمام ایشان ابوذکریا و ابوصالح و بقایای ارومه سامانی بدست آورد و هر یک را جدا در مجلسی بازداشت تا به جمعیت حلیتی سازند...» (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۴: ۷۴)، این مطلب نقل تمام و کمال از عتبی است (جرفادقانی: ۱۸۵).

#### ۶) ابن اسفندیار

بهاء‌الدین محمدبن حسن بن اسفندیار صاحب کتاب تاریخ طبرستان به گفته مصحح ترجمه تاریخ یمینی از این کتاب استفاده کرده و حدود ۱۱ صفحه از کتاب تاریخ طبرستان او را که با مختصر تغییراتی از ترجمه تاریخ یمینی اقتباس کرده، آورده و عقیده دارد که در اقتباس یا از نسخه اصیل استفاده نکرده و یا از حلیه‌ی امانت در نقل آن عاقل بوده است (همان: ۳۷).

#### ۷) تاریخ یمینی و مورخان امروزی

تاریخ یمینی و ترجمه آن در تحقیقات محققان و مورخان امروزی جایگاه ویژه‌ای دارد. در مورد سلسله‌های سامانیان و غزنویان و آل بویه و دیگر حکومت‌های قرون سوم و چهارم و پنجم هجری این کتاب به عنوان یک منبع اصلی مورد استفاده قرار گرفته است. به عنوان نمونه به برخی از این تحقیقات اشاره می‌شود:

۱- باسورث در کتاب تاریخ غزنویان، از تاریخ الیمینی به عنوان قدیمی‌ترین منبع در ستایش جهانگشایی‌های سبکتگین و محمود یاد کرده و ضمن استفاده مکرر از این کتاب، بسیاری از نظریات عتبی از جمله نظر او در مورد خاستگاه سبکتگین را پذیرفته است (برای اطلاع بیشتر در این مورد ن. ک: باسورث: ۵۱ و ۴۴ و ۴۲ و ۴۰ و ۳۹ و ۳۶).

۲- **بارتولد** در کتاب **تورکستان نامه** به بررسی نقادانه کتاب تاریخ عتبی پرداخته و عقیده دارد که در این اثر: «کامل ترین بازدید حوادث سال های ۳۶۵ تا ۴۱۱ هجری مندرج است. عتبی جوانب تاریک حکومت غزنویان، زیاده ستانی های اسفرائینی وزیر را در خراسان، سیطره قحطی و در پی آن اجحافات مالی حکومت و حکومت وحشت ابوبکر محمد کرام (رهبر فرقه کرامیه) تحت حمایت سلطان در نیشابور را کتمان نمی کند» (بارتولد، ۱۳۶۶، ج ۱: ۶۷). بارتولد در موارد مختلفی از این اثر سود جسته (برای اطلاع بیشتر در این مورد ن. ک: همان: ۵۳۹-۵۳۷-۵۳۴-۴۸۵) و گاه تحلیل های عتبی را پذیرفته است. مثلاً در مورد ابوالحسین عتبی قول عتبی که وی «آخرین وزیری که شایسته لقب بود» را می پذیرد (همان، ج ۱: ۴۸۵).

۳- **اشپولر** اثر خود **تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی**، در بحث سقوط سامانیان و داستان محمود غزنوی مکرر از کتاب مزبور استفاده کرده و تحلیل خود در مورد آنچه که او آن را: «انقلاب درباری بخارا که طی آن منصور دوم در نتیجه توطئه اشراف به رهبر بکتوزون و فایق توقیف و نابینا شد و برادرش عبدالملک دوم جایگزین وی گشت و به محمود فرصت داد که دوباره به عملیات نظامی دست زند...» (اشپولر، ۱۳۵۱، ج ۱: ۱۹۵) می خواند از اثر عتبی استنتاج کرده و در ضمن وی این کتاب را در کنار تاریخ بخارا جزو کتب تواریخ ایالات زمان قبل از سلجوقیان دانسته و برای بیان اوضاع زمان سامانیان و غزنویان استفاده از آن را ضروری می داند (همان: ۳۵).

۴- **گوردآوردگان تاریخ ایران کمبریج** (جلدهای چهارم و پنجم) از کتاب عتبی استفاده کرده اند. در بحث «ویژگی تاریخ نگاری عصر مغول» ریپکا<sup>۳</sup> اثر جرفادقانی را در کنار نفته المصدور و تاح المعاشر قرار داده و آنها را آغاز کننده حرکتی می داند که سرانجام «به زنده ترین و بی روح ترین حد تکلف رسید که مقدر بود به نوبه خود تأثیر مخربی بر نثر تاریخی فارسی در دوره آینده بگذارد» (بویل، ج ۵: ۵۸۵).

۵- **دکتر عبدالحسین زرین کوب** در کتاب تاریخ ایران بعد از اسلام به بررسی شرح حال عتبی و نثر جرفادقانی پرداخته و آن را: «از بدایع نثر متکلف و مصنوع فارسی» می داند (زرین کوب، ۱۳۶۸: ۴۵).

1- V. V. Bartold

2- Bertold .. Spuler

3- J. Rypka

وی در مواردی همچون: «قتل تاهرتی» و «زندگی و ادب پروری شمس‌المعالی» و «روابط عضدالدوله با نوح سامانی» از تحلیل عتبی استفاده کرده است (زرین کوب، ۱۳۷۱، ج ۲: ۵۵۳ و ۵۷۵) و در جایی دیگر دلایل توجه محمود به «مذهب کرامیه» را با تأمل در تاریخ یمنی مورد بررسی قرار می‌دهد (زرین کوب، ۱۳۷۵، ج ۲: ۳۴۵).

۶- دکتر عباس پرویز در کتاب **تاریخ دیالمه و غزنویان** ضمن آوردن شرح زندگی عتبی در بخش «فضلا و نمایندگان ادبیات ایران» (پرویز، ۱۳۳۶: ۴۸۲) در جاهای مختلف به کتاب عتبی استناد کرده است. از جمله در مورد «فتوحات محمود در هند» و «قحطی نیشابور» عین مطلب عتبی را نقل کرده (ن.ک: همان: ۲۷، ۲۹، ۲۰۱، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۴۷ و ۲۴۸) و تحلیل عتبی در مورد بی‌بهره بودن اسفراینی از فضل و هنر را می‌پذیرد (همان: ۳۰۸) و گاه به داوری میان اختلاف اسامی در کتاب گردیزی و عتبی می‌پردازد (همان: ۲۵۷).

۷- محمد تقی بهار در توصیف متون قرن ششم و هفتم هجری، کتاب تاریخ یمنی و ترجمه جرفادقانی را دقیق بررسی کرده و ضمن برشمردن ویژگی‌های آن و مقایسه آن با **کليلة و دمنه**، ترجمه جرفادقانی را: «یکی از کتب بسیار فصیح و پرمایه‌ی زبان فارسی دانسته که از حیث فصاحت و استحکام پایه و پرمایگی با اصل تازی برابری می‌کند» (بهار، ۱۳۵۶، ج ۲: ۳۶۱ و ۳۸۷).

۸- دکتر غلامرضا وره‌رام در کتاب منابع تاریخ ایران در دوران اسلامی ضمن معرفی کتاب عتبی به عنوان منبع مهم تاریخ سامانیان و غزنویان عقیده دارد که: «اگر چه بیشتر به سرزمین‌های غربی قلمرو غزنوی پرداخته است اما از اوضاع دربار و موقعیت سپاه هم بصورت پراکنده خبر می‌دهد و بطور کلی اغلب شرح مواقف و مغازی سبکتگین و محمود را به رشته تحریر در آورده است» (وره‌رام، ۱۳۷۸: ۴۴). علاوه بر این، دکتر عزیزالله بیات در کتاب تاریخ ایران از ظهور اسلام تا دیالمه (بیات، ۱۳۷۰: ۲۸۳ و ۳۷۰) و دکتر علی اصغر فقیهی در کتاب تاریخ آل بویه (فقیهی، ۱۳۷۸: ۱۰ و ۵۷) و دکتر ابوالقاسم فروزانی در کتاب تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوره سامانیان (فروزانی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۰ و ص ۱۳۸) ضمن معرفی کتاب استفاده زیادی از مطالب آن کرده‌اند. نادره جلالی کتاب مستقلی تحت عنوان سرگذشت غزنویان برگرفته از ترجمه تاریخ یمنی نوشته است. وی ضمن بررسی زندگی عتبی و

جرفادقانی به بیان پاره‌ای از تناقضات کتاب و نکات مثبت و کاستی‌های کتاب و نیز شرح برخی اعلام کتاب پرداخته است.

## نتیجه‌گیری

معلم تاریخ برای تدریس اثر بخش و توفیق در رسیدن به اهداف آموزشی به ابزارها و روش‌های مختلف نیاز دارد. یکی از مهم‌ترین ابزار معلم تاریخ در آموزش، منابع تاریخی است. استفاده از این منابع می‌تواند طیف گسترده‌ای را در آموزش شامل شود. خواندن و بررسی نقادانه محتوای منابع، انجام پروژه‌های آموزشی با کمک دانش‌آموزان، تعمیق آموخته‌های دانش‌آموزان، کمک به فهم بهتر گذشته تاریخی، تکمیل اطلاعات کتب درسی و تبیین مسائل آن از جمله فواید استفاده از منابع تاریخی در تدریس تاریخ می‌باشد. بررسی تطبیقی منابع تاریخی توانایی پژوهشی و دانش تاریخی فراگیران را افزایش داده و موجب ساختن دانش مبتنی بر امر واقع می‌گردد و این دانش موجب افزایش بینش تاریخی و عمیق شدن تحلیل‌ها و تفسیرهای فرد در مورد یک موضوع یا دوره تاریخی می‌شود. همچنین پاسخ پرسش‌های تاریخی از طریق بررسی تطبیقی منابع تاریخی از دقت و اعتبار بیشتری برخوردار است.

کتاب تاریخ یمنی و ترجمه آن که توسط جرفادقانی در قرن هفتم هجری صورت گرفته و خود تحت عنوان کتاب مستقلی، جزو متون ادبی و تاریخی قرون ششم و هفتم هجری محسوب می‌شود یکی از کهن‌ترین منابع تاریخی ایران در مورد **امرای سامانی، غزنوی، آل بویه، آل زیار، سیمجوریان، ایلک‌خانان، فتوحات سبکتگین و محمود در هند** است. این کتاب علیرغم عدم دقت در ضبط تواریخ ایام و نیز آنگونه که برخی مورخان امروزی گفته‌اند، سبک پرطمطراق و مداهنه‌گویی - های مؤلف آن، که مترجم نیز آن را حفظ کرده است، در میان منابع تاریخی ایران جایگاه والایی دارد. استفاده مورخان نامداری چون ابن الاثیر و رشیدالدین فضل‌الله و

محققان بزرگی مانند بارتولد، باسورث و زرین کوب از این کتاب و شروحاتی که بر کتاب نوشته شده است، همگی دلیل اهمیت ادبی و تاریخی کتاب است. آنچه این اثر را ممتاز کرده است، سبک ادبی و توصیفات زیبا توأم با قضاوت‌های ملایم، موضع‌گیری‌های منطقی مؤلف در مورد پاره‌ای حوادث، داوری منصفانه وی در مورد افراد صاحب قدرت زمان، رعایت تمام و کمال اخلاق در نوشتن تاریخ و قلم مهذب او است. البته در این کتاب نیز مانند بسیاری از کتب تاریخی، نشانه‌هایی از قضاوت‌های مغرضانه نسبت به دشمنان شخصی و مدافعه گویی از سلطان وقت به جهت تقرب به درگاه وجود دارد.

در مجموع می‌توان گفت که با اطلاعات این کتاب می‌توان به برخی زوایای تاریک تاریخ ایران- به ویژه دوران زوال سامانیان و آغاز قدرت‌یابی غزنویان و نیز تاریخ دولت سیمجوری و مناسبات قدرت‌های قرون سوم و چهارم هجری - پی برد.

## منابع

- ابن الاثیر، عزالدین علی (۱۳۵۱). *الکامل فی التاریخ (ج پانزدهم)*. ترجمه علی هاشمی حائری، تهران، علمی، چ اول.
- ابن فندق، ابوالحسن علی بن زید بیهقی (۱۳۶۱). *تاریخ بیهقی*. به کوشش احمد بهمنیار، تهران: انتشارات فروغی.
- ایزاک، استفن و ویلیام.ب. مایکل (۱۳۷۴). *راهنمای جامع تحقیق و ارزیابی*. ترجمه مرضیه کرمی نیا، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۸). *درآمدی بر تاریخ پژوهی*. ترجمه دکتر مسعود صادقی، تهران: دانشگاه امام صادق و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- اشپولر، برتولد (۱۳۵۱). *تاریخ ایران در دو قرن نخستین اسلامی (ج اول)*. ترجمه دکتر جواد فلاطوری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چ اول.
- اشپولر، بازورث، ک. کاهن، بویل، جان و لمبتن، آن (۱۳۸۰). *تاریخ نگاری در ایران*. ترجمه یعقوب آزند، تهران: نشر گستره، چاپ اول.
- بارتولد، واسیلی (۱۳۶۶). *ترکستان‌نامه (ج اول)*. ترجمه کریم کشاورز، تهران، آگاه، چاپ دوم.
- بوث، آلن (۱۳۹۴). *آموزش تاریخ در دانشگاه، ارتقای سطح یادگیری و فهم*. ترجمه سیدمحسن علوی پور، تهران، سمت.
- بویل، جی. آ (۱۳۷۱). *تاریخ ایران (ج پنجم کمبریج: از فروپاشی ساسانیان تا آمدن سلجوقیان)*. ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم.
- بهار، محمدتقی (۱۳۵۶). *سبک‌شناسی (ج دوم)*. تهران، پرستو، چاپ چهارم.
- بیات، عزیزالله (۱۳۷۰). *تاریخ ایران از ظهور اسلام تا دیالمه*. تهران، دانشگاه شهید بهشتی، چاپ دوم.
- بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین (۱۳۱۹). *تاریخ مسعودی (ج ۲)*. چاپ سعید نفیسی، تهران، ادب، چاپ اول.
- پرویز، عباس (۱۳۳۶). *تاریخ دیالمه و غزنویان*. تهران، علمی، چاپ اول.
- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر (۱۳۵۷). *ترجمه تاریخ یمنی*. چاپ دکتر جعفر شعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم.



- جلالی، نادره (۱۳۸۱). سرگذشت غزنویان. تهران، اهل قلم، چاپ اول.
- حضرتی، حسن (۱۳۸۹). «طرح مقدماتی درباره گونه شناسی مراجع تاریخی». مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۴۹، مهر
- حمیدی، جعفر (۱۳۷۲). تاریخ نگاران. تهران، دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول.
- خانلری، زهرا (۱۳۶۶). فرهنگ ادبیات فارسی. تهران توس، چاپ سوم.
- روزنتال، فرانتس (۱۳۶۶). تاریخ نگاری در اسلام (ج اول). ترجمه دکتر اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ دوم
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸). تاریخ ایران بعد از اسلام. تهران، امیر کبیر، چاپ پنجم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵). تاریخ در ترازو. تهران، امیر کبیر، چاپ چهارم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۱). تاریخ مردم ایران (ج دوم). تهران، امیر کبیر، چاپ سوم.
- سجادی، صادق و عالم زاده، هادی (۱۳۸۰). تاریخ نگاری در اسلام. تهران، سمت، چاپ سوم.
- شبانکاره‌ایی، محمد بن علی بن محمد (۱۳۷۶). مجمع‌الانساب. چاپ میرهاشم محدث، تهران، امیر کبیر، چاپ دوم.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۵۱). تاریخ ادبیات در ایران (ج دوم). تهران، ابن سینا، چاپ پنجم.
- فروزانی، ابوالقاسم (۱۳۸۱). تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سامانیان. تهران، سمت.
- فرای، ریچارد. ن (۱۳۸۰). تاریخ ایران (ج چهارم کمبریج - از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان). ترجمه حسن انوشه، تهران، امیر کبیر، چاپ چهارم.
- فقیهی، علی اصغر (۱۳۷۸). تاریخ آل بویه. تهران، سمت، چاپ اول.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۱۳۶۳). زین الاخبار. چاپ عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، چاپ اول.
- گیب، هامیلتون آر. (۱۳۶۱). تاریخ نگاری در اسلام. ترجمه یعقوب آژند، تهران، گستره، چاپ اول.
- میرخواند، میرمحمد بن سید برهان‌الدین خواند شاه (۱۳۳۹). روضه الصفا (ج چهارم). تهران، پیروز، چاپ اول، ۱۳۳۹
- نوائی، عبدالحسین (۱۳۲۳). «نسخ خطی، خاتمه ترجمه تاریخ یمنی». مجله یادگار، سال اول، ش ۴، آذرماه.

- وره‌رام، غلامرضا (۱۳۷۸). منابع تاریخ ایران در دوران اسلامی. تهران، امیرکبیر، چاپ اول.
  - همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۳۸). جامع‌التواریخ. چاپ محمد دبیر سیاقی، تهران، فروغی، چاپ اول.
  - \_\_\_\_\_ (۱۳۳۸). جامع‌التواریخ (فصلی از جامع‌التواریخ شامل تاریخ سلطان یمن‌الدوله محمودبن سبکتگین و اسلاف و اخلاف او و آنچه بدان متعلق است از تواریخ آل بویه و آل سامان). چاپ محمد دبیر سیاقی، تهران، چاپ اول.
  - یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۰). دیداری با اهل قلم (ج اول). تهران، علمی، چاپ سوم.
- Booth, Alan (2000), Creating a context to enhance learning in history, The Practice of University History Teaching, Manchester University Press.